



توجه به مسائل اجتماعی در شعر نزاری قهستانی (با تحلیل یک قصیده از دیوان او)

فاطمه مدرّسی^۱

زهرا نوری^۲

چکیده

پرداختن به مسائل اجتماعی در طول تاریخ غنی ادب فارسی مسئله‌ای است که شاعران بسیاری به آن علاقه نشان داده‌اند. موضوع جامعه‌شناسی، زندگانی اجتماعی است. شاعران نیز با توجه به بستر اجتماعی که در آن رشد کرده‌اند، نگاهی متفاوت به اجتماع دارند که آن را در قالب جدّ یا طنز در شعرشان منعکس کرده‌اند. عده‌ای به مسائل جامعه بی‌تفاوت مانده‌اند. اما عده‌ای نگاه انتقادی به اجتماع انداخته‌اند و مسائل مهم اجتماعی را در شعرشان بیان کرده‌اند، گرچه عنوان جامعه‌شناسی ادبیات محصول ادب معاصر است و در گذشته چنین عنوانی نبوده است. اما نیم‌نگاهی به دیوان شاعران گذشته نشان می‌دهد مضامین اجتماعی در شعرشان دیده می‌شود که امروز می‌توان آن را در جامعه‌شناسی ادبیات بررسی کرد. یکی از شاعرانی که مسائل اجتماعی را بیان کرده و با انتقادهای اجتماعی، وجود زشتی‌ها و مفسد اجتماعی را تصویر نموده است، نزاری قهستانی شاعر اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. در این پژوهش با انتخاب یک قصیده از دیوان او و بررسی آن به شیوه تحلیلی - توصیفی مسایل اجتماعی در آن نشان داده شده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که نزاری در بیان انتقادی مسائل جامعه موفق بوده است. او توانسته سیمای واقعی جامعه‌اش را ترسیم کند و راهکارهایی را برای ساختن جامعه‌ای سالم پیشنهاد نموده است.

کلید واژه: نزاری قهستانی، قصیده، جامعه، مفسد اجتماعی، فضایل اجتماعی.

مقدمه

از لحاظ تقسیمات جامعه‌شناسی و در واقع به لحاظ موضوع تحقیق، جامعه‌شناسی به شاخه‌های بسیار متنوع تقسیم می‌شود که جامعه‌شناسی ادبیات جزو آنهاست (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۲) در تعریف آن آمده است «جامعه‌شناسی ادبیات، به عنوان دانشی اجتماعی، به بررسی ادبیات، این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

۲. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه



نویسنده، جهان بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (ترابی، ۱۳۷۶: ۵) بنابراین شعری که به مسائل جامعه‌شناسی بپردازد و مضمون اجتماعی داشته باشد، شعر اجتماعی است. یکی از مسائل اساسی شعر اجتماعی پرداختن به رویکردهای انتقادی است؛ با این رویکرد، شعر اجتماعی، شعر شاعرانی است که از وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه خود دل‌آزرده هستند. بدی‌ها و زشتی‌های اجتماعی جامعه خود را بیان می‌کنند. این شاعران، شعرشان از خشم و خشونت و اندوه و بی‌زاری آکنده است در این تعریف «شعر اجتماعی، شعری است با جان و جوهری جامعه‌گرا و انسان مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ که بیانگر آرمان‌های جمعی است. در این قلمرو، شاعر با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه خود باشد» (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۰۹ و ۱۱۰) به گفته براهنی «در مورد شعر اجتماعی سخن فقط از این نیست که شاعر باید شعرش را در خدمت اجتماع بگیرد بلکه سخن از این است که او در اجتماع زندگی می‌کند و اجتماع متعلق به اوست و او فردی از افراد آن است و اگر تصویرگر روابط خود با اجتماع نباشد قبل از هر چیز به خود خیانت کرده است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۳۴) در ادبیات معاصر مسائل جامعه‌شناسی بیش از گذشته مطرح است اما نگاهی به ادب غنی گذشته نشان می‌دهد که توجه به مسائل اجتماعی در شعر بسیاری از شاعران دیده می‌شود، در این پژوهش نگاه حکیم نزاری قهستانی به جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حکیم سعدالدین پسر شمس‌الدین پسر محمد نزاری فوادجی بیرجندی قهستانی (۷۲۱ - ۶۴۵) از گویندگان بزرگ نیمه دوم سده هفتم و آغاز قرن هشتم است دیوان وی مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، مقطعات و مثنوی‌ها است. همچنین دو کتاب «دستورنامه» و «ادب‌نامه» در بحر متقارب، «سفرنامه» در بحر رمل مسدس مقصور و «آزهر و مزهر» به تقلید از خسرو و شیرین نظامی، مثنوی مناظره «روز و شب» و مکاتبات منظوم از آثار اوست. او از شاعرانی است که در هر قالب شعری از اجتماع پیرامون و طبقات اجتماعی انتقاد می‌کند گرچه او «تنها شاعری از نسل خود نبود که چنین انتقاداتی را بر زبان می‌راند ولی احتمال بر آن است که نظریات وی بی‌پرده‌ترین و گستاخانه‌ترین همه بوده باشد» (جمال، ۱۳۷۲: ۹۰).

در این مقاله ابتدا به صورت مختصر مطالبی در باب جامعه‌شناسی در ادب گذشته آورده می‌شود و آنگاه شعر نزاری با تحلیل یک قصیده از دیوان او در این باب مورد تأمل قرار می‌گیرد.

نگاه جامعه‌شناختی به ادب گذشته

در ادبیات سنتی نگاه جامعه‌شناختی به شعر به آن معنی که امروزه مورد توجه است، نبوده است اما با این وجود، موارد بسیاری از اجتماعیات در شعر دیده می‌شود. یکی از دلایل عدم توجه به مسائل اجتماعی در شعر



آن است که شاعران در دربار حضور داشتند. مدیحه‌گو بودند و هرچه می‌گفتند برای شخص شاه وستایش او بود بنابراین انتقادی هم در این شعرها دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه فرخی سیستانی در مدح سلطان محمود می‌گوید:

ای ملک گیتی، گیتی تو راست حکم تو بر هر چه تو خواهی رواست
در خور توست و ز کردار تست هر چه در این گیتی مدح و ثناست

(فرخی، ۱۳۵۵)

(۱۸:

شاعر این شعر چگونه می‌تواند از بی عدالتی، فقر، جهل و نادانی و مسائل دیگر اجتماعش بگوید؟ وقتی که قدرت شعری او در دست سلطان است، نان از طریق صلۀ شاه می‌خورد. می‌داند که اگر اندکی بلغزد نابود است. از سوی دیگر، او یک شاعر مدیحه‌گو است مخاطبش شخص شاه و اشراف هستند او در بین مردم زندگی نمی‌کند تا برای آنها شعر بگویند. می‌توان گفت در دوره مدیحه‌سرایی مضمون اجتماعی وجود ندارد و اگر هست یا ستایش اغراق‌آمیز خوبی‌های ممدوح است مثلاً در نمونه زیر چنین به نظر می‌آید که اصلاً فقری در جامعه وجود ندارد، زیرا ممدوح شاعر آنقدر بذل و بخشش می‌کند که فقیر وقتی نزد او می‌رود با زر بسیار بر می‌گردد:

شاعری زی او رود فقیر و تهیدست با زر بسیار باز گردد و حملان

(رودکی، ۱۳۷۲: ۵۵)

(

و اگر جهل و نادانی است، در جامعه دشمنان است، این دشمن است که شراب جهل نوشیده است و شاعر به او می‌گوید که فردا خماری جهلش آشکار می‌شود:

دشمنش را گو شراب جهل چون خوردی تو دوش صابری کن که این خمار جهل تو فردا کند

(منوچهری، ۱۳۷۵: ۲۶)

بنابراین، همچنان که شعر در اختیار دربار است و مدیحه‌سرایی ادامه دارد و شعر اجتماعی مطرح نیست و اگرهم انتقادهایی صورت می‌گیرد، خطاب به جهان است.

در ادبیات عرفانی نیز مسائل اجتماعی مطرح است که نمونه بارز آن در اشعار مولوی دیده می‌شود اما به طور کل انتقادهای اجتماعی در عرفان نمود چندانی ندارد. در نگاه کلی، شاعران عرفانی از عالم این جهانی خود را جدا دانسته و به ورای آسمان‌ها می‌اندیشند در نگاه‌شان جهان و آنچه در جهان است هیچ است، عارف باید از آنها بگذرد و به عالم معنا بیوندد. این اندیشه سبب شده که در اشعار عرفانی انتقاد اجتماعی به ندرت موجود



است و اگر هست با دیدی عرفانی به آن نگاه شده است. و شاعر به جای انتقاد، مخاطبش را مستقیماً دعوت به بریدن از جهان فانی کرده است.

اما با این وجود، نگاهی گذرا به شعر گذشته نشان می‌دهد که اشعار شاعران سنتی نیز خالی از انتقاد اجتماعی نیست، نمونه بارز شعر اجتماعی در گذشته در اشعار شاعران برجسته دیده می‌شود و از همان آغاز بوده است مخصوصاً در قرن هفت و هشت بالاترین بسامد را دارد؛ اوضاع اجتماعی این دوره آنقدر آشفته است و وضعیت ناگوار دارد که هر اندیشمند آگاهی را به تأمل و می‌دارد. «بر اثر حمله‌های بی‌امان مغولان وحشی تمام نظامات اجتماعی از هم گسیخت و ادبیات هم از جمله نابه سامانی حاصل برکنار نماند اوضاع نابه سامان اجتماعی قرون هفت و هشت در آثار شاعران چون سیف الدین محمد فرغانی، سعدی، خواجوی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای، عبید زاکانی و حافظ به خوبی منعکس است» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۸۴)

اما از کسانی که در قالب قصیده در قرن هفتم و هشتم به بیان مسائل اجتماعی پرداخته‌اند یکی عبیدزاکانی است، عبید تواناترین نویسنده و شاعری است که توانست به صورت‌های گوناگون به طعن و طعن، به تعریض و تصریح عیب‌های جامعه فاسد و تباه عهد خویش را با همه طبقات آن بیان کند، مجموعه «موش و گربه» اثر ماندگار او از بهترین قصیده‌های انتقادی است که با لحنی کاملاً طنزآمیز و همراه با زبان مطایبه، وضع عامه مردم جامعه، ریاکاری طبقه حکام و قضات را نشان می‌دهد که سرانجام چگونه مردم عادی طعمه قضات و حکام ریاکار می‌شوند (شکیبا، ۱۳۷۰: ۱۵۱-۱۵۳).

بعد از عبید مهم‌ترین شاعر سعدی است، او «در قالب قصاید و قطعات منظوم و منثور خود خواسته است از طریق ارشاد بزرگان عهد خویش راه دادگری و خدمت به مردم و آسوده گذاشتن آنان را بیاموزد» (صفا، ۱۳۷۸: ۸۸). یا سیف فرغانی شاعر قرن هفتم «در چندین قصیده خود و از آن میان در یک قصیده طولانی بسیاری از طبقات اجتماع را که غالباً به فساد گراییده بودند مورد سرزنش و شماتت قرار داده است» (همان: ۸۸).

همچنین خواجوی کرمانی شاعر اواخر همین قرن نیز از شاعرانی است که در قصاید خود اوضاع اجتماعی را بیان کرده است (همان: ۹۳).

زمینه‌های توجه نزاری به مسائل اجتماعی

نزاری قهستانی جزو شاعرانی است که دوران زندگانی‌اش در التهاب‌های اجتماعی و سیاسی گذشته است. دوران کودکی‌اش مصادف با حمله ویرانگر مغول است. او در یکی از سالهای آشوب و فتنه، مقارن حمله نهایی مغولان که برای اتمام فتح ایران و قلع و قمع و برانداختن اسماعیلیه، در سرزمین قهستان، در کانون جنگ وجدال زمانه، درقریه فوداج از روستاهای دامنه کوه باقران بیرجند، در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۴).



علاوه بر این خاندان نزاری پیرو اسماعیلیه بودند و در آن زمان تعصبات ضد اسماعیلی در جامعه حکمفرما بود و اسماعیلیان هیچگونه مصونیتی نداشتند. به گواهی تاریخ «اسماعیلیان بزرگ‌ترین سدّ سلطهٔ عرب و مغول بودند و عربان برای تمکّن سلطهٔ خود بر ایرانیان ترکان را پر و بال می‌دادند و ترکان برای اظهار خدمتکاری و باج‌گزاری هر جا تیغ‌شان می‌برید رگ و بند آزادگان را گسسته می‌داشتند. هر نهضت و قیامی را که در مسیر اعادهٔ عزّت و فرهنگ ایران نضج می‌گرفت به سرکوب آن همت می‌گماشتند» (همان: ۴۶).

بی‌شک ردّ پای این وقایع در شعر نزاری مانده است اما آنچه باعث شده است که نزاری به مسائل اجتماعی توجه نشان دهد با توجه به تاریخ زندگی و اشعارش «شغل دیوانی» او بوده است؛ او بدین طریق از نزدیک با طبقات اجتماعی آشنا شده است «نزاری از عهد شباب به خدمات دیوانی پرداخت و همراه یکی از عمّال دیوان به اصفهان و تبریز رفت و به رکاب شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی پیوست و او را چند بار مدح گفت و هم در رکاب او از تبریز به ارّان و گرجستان و ارمنستان و باکو رفت و بعد از دو سال به قهستان برگشت و در آنجا نیز به خدمات دیوانی ادامه داد و حتی چنانچه از اشعارش بر می‌آید وزارت‌گونه‌ای یافت» (صفا، ۱۳۷۸: ۷۳۸ و ۷۳۹).

مهم‌ترین شغل دیوانی او خدماتش در دولت «آل‌کرت» است؛ آل‌کرت، سلسله‌ای از پادشاهان محلی ایران است که طی سالهای ۶۴۳ تا ۷۸۳ق بر بخشی از نواحی خاوری فلات ایران فرمان راندند. مرکز حکومتشان هرات بود و در خدمت پادشاهان غوری روزگار می‌گذرانیدند و از میان آنها «ملک رکن‌الدین بن تاج‌الدین» از جانب سلطان محمد غوری حکمرانی برخی از بلاد غور را داشت دورهٔ حکومت او مصادف شد با حملهٔ مغول و او اطاعت چنگیز را پذیرفت و به همین سبب حکومت غور از طرف خان مغول به وی تفویض شد و او در حکومت خود برقرار بود، بعد از پسرش شمس‌الدین محمد به جای پدر نشست و با حاکمان مغولی سازش کرد و دایرهٔ حکومتش را وسعت بخشید و قسمت بزرگی از مشرق خراسان و تمام غور و سیستان و کابل تا سواحل سند را در دست گرفت اما در اواخر عهد مغضوب ایلخان گردید و مسموم شد بعد از او چند تن دیگر به سلطنت رسیدند و نهایت با حملهٔ تیمور به هرات سلسلهٔ آل‌کرت منقرض شد. (همان: ۲۱)

نزاری از آنجا که سابقهٔ شغل دیوانی داشت و از آنجا که پادشاهان آل‌کرت شاعر دوست بودند در بازگشت از سفر به دربار رفت و به کارهای دیوانی پرداخت «پادشاهان آل‌کرت از باب تربیت شاعران و نگاهداری عده‌یی از گویندگان و نویسندگان و فاضلان و نیز به سبب اشتغال بعضی از آنان به شعر و ادب اهمیت خاصی دارند» (همان) اما اعتبار نزاری در دولت آنها با اقبال روبه‌رو نشد و بعد از مدتی به دلایل متعدد از دیوان رانده شد و اموال او مصادره گردید به گونه‌ای که حاصل تقرب و خدمت به شاه، لگدخوردگی شاعر از خسان خسیس و گدایان کاسه‌لیس درگاه شد. او به هنگام پیری و عزلت و هنگامهٔ



حسرت و ندامت گله از ممدوح حق‌ناگزار سر می‌دهد که جوانی به بندگی او گذرانده است و در پیری از دست‌گیری او بی‌بهره مانده است:

جوان به بندگی افتاد و پیر شد بنده سزای من ز تو شاید که ناسزا باشد
 چنین سری که به کون و مکان فرو ناید چرا لگد زده هر خس و گدا باشد
 به جای نان بخورم خاک و خاک بر سر من گرم دگر به چنین درگه التجا باشد

(نزاری، ۱۳۷۱):

(۱۲۹)

نزاری بعد از طرد شدن از دیوان باقی عمر خود را در انزوا گذراند و به جای تعهد اعمال دیوانی و شاعری، به دهقانی توجّه کرد (صفا، ۱۳۷۸: ۷۳۹)

اما تجربه شغل دیوانی او و طرد شدن از دربار همگی برنگاه تیزبین شاعر دل‌آزرده تأثیر گذاشت و در اشعارش نمود یافت «از روی شواهد نوشته‌های نزاری کاملاً روشن است که وی چه بسیار با طغیان وجدان اخلاقی خود علیه این نظام خشن و سرکوبگرانه اداره امور مالی و مجرمیت خود در حفظ آن به خاطر ملوک آل‌کرت و اربابان مغول آنها مواجه بوده است. کوچکترین تردیدی وجود ندارد که شاهد عینی بودن نزاری بر رنج و درد مردمان عادی از عوامل پیدایش بینش انتقادی اجتماعی او که بعداً در اشعار او مجال بروز یافته و نیز باعث رویگردانی هر چه بیشتر وی از سلسله آل‌کرت شده، بوده است» (جمال، ۱۳۷۲: ۸۳) به گونه‌ای که با توجه به دیوان وی می‌توان گفت: «در غزل و قصیده و مثنوی همه، حنجره حق‌ستای او، گذرگاه فریاد خشم و اعتراض است نسبت به متجاوزان و خون‌خوران و ویران‌گران و غاصبان و همه‌جا آزرندگان روزگار خود را در ظل بالایی باریک و نزار و در کنار بازوان استخوانی اما مصمم و مهربان و استوار خود می‌گیرد» (محقق، سلامت آذر، ۱۳۸۹: ۶۵)

اگر دیوان او با نگاه جامعه‌شناختی تحلیل شود می‌توان اذعان کرد: «آزار خلق و تشنّیع مشنّعان و ملامت-گران و قدرناشناسان، خاطر شاعر را چندان می‌آزارد که حسّ و حرکت و تکاپوی زنده و خلاق او را سرانجام به یأس بدل می‌کند. جراحات ملال از قدرناشناسی‌ها و سالوس و ریای مرائیان، کلام او را در غزل‌ها هر بیتی به تیغی مبدل ساخته که به قصد گردن‌ظاهریان و مبطلان در هوای خشم‌آگین نفس‌های شاعر پیچ و تاب می‌خورد و هر دم هزار گردن به تیغ آمده را از دم تیز خود عبور می‌دهد اما پیری و ناتوانی این جدال‌جویی و



ستیزه‌گری را به شکایت یأس آلود می‌کشاند» (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۶) در شعری با انتقاد صریح و تند جراحات دلش را از اوضاع سالوس‌وار جامعه چنین بیان می‌کند:

بعد از این شعر نامرتب خویش در قهستان برون نخواهم داد
به دو وجه از دو قوم مشتکی‌ام خواه شاگرد گیر و خواه استاد
زان گروهی که در برابر من شعر منحول می‌کنند چو باد
زان دگر قوم چون کنم گویم بایدم گفت چون چنین افتاد
وای از آنان که بازنشاسند گوهر از خس چو کور مادرزاد
این یکی بی‌حیا و آن جاهل چند از این هر دوان کشم بیداد
با فرومایگان به جنگ و جدل در مقابل شوم خدا مکناد
هرزه جان می‌کنند قلایان ناقدان را حیات باقی باد
تا ندارد نزاری از حاسد این همه بانگ و این همه فریاد

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۶)

(۱۳۶)

مهم‌ترین «ناخرسندی نزاری را تضاد شدید میان بدبختی و بینوایی مردم نواحی روستایی و زندگی مرفه و مجلل و هرزه‌گرایانه خودش در هرات بیشتر و شدیدتر ساخت» (جمال، ۱۳۷۲: ۸۳) به طور کل بررسی اشعار نزاری در زمینه اجتماعی نشان می‌دهد که «نزاری در میان شاعران ایرانی این نسل به خاطر شجاعت و درستی آشتی‌ناپذیرانه‌ای که با آن فساد و بیدادگری روزگار خود انکار می‌آورد و دفاع از مردمانی که از این اوضاع و احوال رنج می‌برده‌اند برجستگی خاصی دارد» (همان: ۹۳)

تحلیل قصیده

موضوع کلی قصیده موعظه و شکایت است در آغاز به رسم تمامی قصاید ادب پارسی شاعر تشبیبی درباره وصف طبیعت دارد:

کرد تأیید حق به فتح الباب تشنگان نبات را سیراب
آسمان دُرَج ابر سر بگشاد ریخت بر فرق خاک دُرَّ خوشاب
زد سپاه غمام هم پهلو بر سر آب خیمه‌های حباب



باز فراش ابر تردامن خواهد افکند باز فرش برآب
 تا غباری که خشک سال انگیخت بنشانند به آب روی سحاب

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۸)

اما در ادامه قصیده طبق معمول قصیده‌های رایج عمل نکرده است و از تشبیب به جای مدح و تخلص، وارد دغدغه اصلی خود شده و از مردم روزگار گله‌گذاری کرده است، ابتدا قلم تیز انتقادش را بر باور خرافی مردم چرخانده، مردمی که این باور عامیانه را دارند که علت قحطی و خشکسالی از آسمان است. شاعر در برخورد با عقیده آنها با کاربرد «حسن تعلیل» می‌گوید که دلیل این قحطی ظلم و ستم ظالمان است. این گفته آغاز نگاه جامعه شناختی شاعر است:

نه به تقویم دان و نی به نجوم نه به زیج است نه به اسطرلاب
 همه تأثیر عدل و ظلم بود هر چه معموری است و هر چه خراب

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۸)

(۱۳۸)

این مسئله آنقدر برای شاعر مهم است که آن را بار دیگر بعد از توصیف نابه سامانی جامعه بیان کرده و اذعان داشته است تا زمانی که ظالمان با رعیت مظلوم به عدالت رفتار نکنند آسایش و راحتی ممکن نخواهد بود:

همه تر دامنی چو ما بودست خشکی ابر تشنه بی‌آب
 چه گنه کرده بود رز که بدو ندهند آب تا نداد شراب
 ظالمان با رعیت مظلوم چون نه بر معدلت کنند خطاب
 ایمنی و فراخی نعمت نیست ممکن به گز مکن مهتاب

(همان: ۱۳۹)



در ادامه قصیده جامعه‌اش را که بی‌نظم و آشفته است توصیف کرده، جامعه‌ای که در آن افراد جامعه بر خلاف شغل تعریف شده‌شان عمل می‌کنند و این نشان از فساد در جامعه دارد، شاعر با انتخابی آگاهانه از میان قشرهای مختلف مردم، مفتیان و قاضیان را که اداره امور و پویایی جامعه بر اظهارات و قضاوت آنها می‌چرخد انتخاب کرده و بیان نموده است که مفتی فتوی کژ می‌دهد و قاضی به جای قضاوت صحیح و عادلانه فقط ردّ جواب می‌کند، مسلماً در چنین جامعه‌ای، فرد فاسق ادعای زورمندی می‌کند و چون قضاوتی عادلانه نیست ضربان سگه‌های قلبی می‌سازند:

مفتیان می‌دهند فتوی کژ	قاضیان باز می‌کنند جواب
دعوی زور می‌کند فاسق	سگه قلب می‌زند ضربان

(همان: ۱۳۸)

نزاری این موضوع را که در جامعه، عالمان و واعظان و فقیهان و به طور کل اهل ادب و دین دچار فساد و بی‌بند و باری‌های اجتماعی شده‌اند بارها در دیوانش مطرح کرده است چنانچه در یک قصیده دیگر با لحنی شکننده مفاسد و زشتی‌های این گروه از مردم جامعه را این چنین بیان می‌کند:

جهان خراب شد از عالمان وقف تراش	برو نزاری جز در لباس جهل مباش
در این مزارع دنیا به هرزه دانه عمر	به اعتماد بر اندر زمین شوره مباش
خرد به وعظ منافق چه التفات کند	طیب عقل به بیهوش کی دهد خشخاش
فساد و منکر اهل صلاح تا حدی است	که آفرین و ثنا واجب است بر او باش
ز درس فقه چه آموختند جز سالوس	ز علم و فضل چه اندوختند جز پرخاش
دریغ اگر نه ز غوغای عام ترسیدی	فقیه بر سر منبر شراب خوردی فاش

(همان: ۸۳)

نزاری مهم‌ترین راه ادامه سلطنت را عدل می‌داند و تأکید می‌کند سلطنت بدون عدالت پایدار نخواهد بود:

سلطنت جز به عدل ممکن نیست که میسر شود به هیچ اسباب

(همان: ۱۳۸)

اما با توجه به اوضاع اجتماعی در جامعه‌اش عدل و انصافی نمی‌بیند:



عدل و انصاف و راستی و بهی اندرین دور کس ندید به خواب

(همان: ۱۳۹)

بیان آشکار و عریان آشفته‌گی‌ها و مفاصد اجتماعی نشان‌دهنده روحیه ظلم‌ستز و انتقادگر شاعر است، با توجه به این ابیات، نزاری را منتقدی نکته‌سنج و باریک بین باید خواند که اشعارش بازتاب راستین اوضاع جامعه است.

او بعد از بیان معایب بزرگان جامعه، ویژگی‌های اخلاقی مردم را بیان می‌نماید و بر این عقیده است که تمامی مردم ویژگی‌های مثبت اخلاقی را رها کردند و دچار قساوت قلب شده‌اند، در جامعه‌ای که بزرگان آن به فسق مشهورند مسلماً مسایل اخلاقی نیز معیوب خواهد شد، زیرا کسانی که باید جلوی این انحرافات اخلاقی را بگیرند و صاحب فضایل باشند، خود گرفتار رذایل اند. مهم‌ترین ویژگی‌های مردم جامعه این است که محبت و مهربانی و وفای به عهد از میان آنها رخت بسته و دچار قساوت قلب حریص و طمعکار گشته‌اند:

مردمان خویش گیر و بیگانه	دوستان خواه شیخ و خواهی شاب
به سخا تنگ چشم چون سوزن	به وفا هم چو رشته بی‌تاب
همه هیچ‌اند در وفا و وفاق	همه هیچ‌اند و در درنگ و شتاب
همه خو کرده شیوه اوباش	همه گم کرده بر پی آداب
دل سیاه و دوروی چون ساطور	خونی و پوست کنده چون قصاب
خمر را اصل فتنه چو انگور	حرص را سرخ روی چون عناب
تخمه آدم‌اند و لشکر دیو	احتراز از بقیه الاحزاب

(همان: ۱۳۹)

راهکارهای نزاری برای داشتن جامعه‌ای سالم

نزاری بعد از توصیف تضادهای اجتماعی و بیان ویژگی‌های منفی مردم جامعه، راهکارهایی را برای رهایی از انحرافات و آشفته‌گی‌های اجتماعی بیان می‌کند، راهکارهای او صبغه عرفانی دارد. او با دید عارف و فقیهی عالم سخن می‌گوید و معتقد است که باید از گذشت روزگار عبرت گرفت:

میر گو اعتبار کن از غیر شاه گو روزگار خود دریاب



(همان: ۱۳۸)

ما خود حجاب خود شده‌ایم این چه ظلمت
بر خویش می‌تیم ز خود هم چو قز لعاب
است
قاصد شتافتن ز پی رأی خویش نیست
ممثل این مثل که کسان اند بر سراب
از سایه‌بان عمر مجازی نمونه‌یی ست
بر آب اعتبار مگر خیمه حجاب
(۱۴۰ و ۱۴۱)

تأکید می‌کند که باید از حرص احتراز جست:

ای همه دم چو نای پیش مزین
چنگ در نای حرص چون قلاب
حرص بر آدمی ست مستولی
هم چو بر سبز مولفاند دواب
گر سبک‌بارتر شوی از حرص
مگر این خر برون بری زخلاب

(همان: ۱۳۹)

اما مهم‌ترین وسیله‌ای که نزاری در برابر چنین جامعه‌ای و برای رهایی مردم از اسارت در دام رذیلت بر
می‌گزیند، موعظه و پند و اندرز است. او مخاطبش را با بیان اینکه قیامت خواهد آمد و در آنجا حساب‌رسی
خواهد شد از خواب غفلت بیدار می‌سازد:

یا ایها النیام برآرید سر ز خواب
بر مطلع مقدمه نور آفتاب
از حق منادی لمن الملک بشنوید
او می‌کند سؤال وهم او می‌دهد جواب
آمد زمان آنکه به تأیید حق کنند
تعیین استقامت و تسکین اضطراب

(همان: ۱۴۰)

بترسید یاران از آن رستخیز
که حجت برون آورند از حجاب

(همان: ۱۴۱)

در چنین دنیای فانی که هیچ چیز باقی نمی‌ماند برای سفر آخرت «راستی» را باید توشه راه کرد:



گل و بلبل و مل ندارد بقا نزاری سراز راستی برمتاب
 همین است دنیا به کزو چو مردان کنی توشه‌ای انتخاب

(همان: ۱۴۲)

او بهترین مردم را کسانی می‌داند که مردانه در جاده صواب حرکت می‌کنند و مقصدشان جنت است. او از مردم می‌خواهد که به جبل‌الله دست بزنند در تعبیر نزاری جبل‌الله پیروی از اولاد بوتراب - که تعبیری است از حضرت علی(ع) - می‌باشد

مردانه کرد زیر قدم جاده صواب	خرم وجود آنکه به امری درست و راست
خوش می‌روند در حرم خلد بی‌حجاب	آزادگان طواف کنان آستین افشان
اعلام سلطنت زده در عالم ثواب	منشور حکم یافته در ملک جاودان
هان ای مقصران که ز سر در گذشت آب	طوفان نوح از پس و کشتی امن پیش
و آن جبل چیست دامن اولاد بوتراب	دست رضا زنید به جبل‌الله استوار
کز باب او گریز نباشد به هیچ باب	ذریه مطهر منصوص مستقر
گردن مکش چو حارث و از سجده سر متاب	فرمان‌بر و متابعت امر وقت کن

(همان: ۱۴۰)

نزاری در میان چنین جامعه‌ای دغدغه این را دارد که حرص و طمع نورزد و خود را آلوده مذلت نکند و قناعت پیشه باشد:

تکلیف باز داند صاحب دل از عقیدت	آن بر سر زبانم آن در میان جانم
دامان جان نکردم آلوده مذلت	دست طمع نبردم در لقمه مزخرف
ضراب کیمیاگر صاحب نقود دولت	در کوچه قناعت دارم سرای خوبی

(همان: ۱۴۸)

نتیجه‌گیری



برآیند پژوهش نمایان گر آن است که نزاری قهستانی با توجه به اشعارش یک منتقد اجتماعی است که با دیدن وضعیت آشفته جامعه، خود را متعهد می بیند که اوضاع آشفته اجتماعی را در شعرش بیان دارد. زمینه های زندگی اجتماعی از جمله حمله مغول و ویرانگری قوم تاتار، وضعیت آشفته اسماعیلیان و از همه مهم تر شغل دیوانی که نزاری در زندگی اش داشته است، باعث شده که شاعر از نزدیک با وضعیت اجتماعی طبقات مردم آشنا شود و این موارد را در شعرش انعکاس دهد. در این زمینه به نظر می رسد یکی از شاعران موفق ادب فارسی باشد. با توجه به تحلیل یک قصیده از دیوان او آشکار می گردد که نگاه نزاری به جامعه اش انتقادآمیز است. او اظهار می دارد که صفات پسندیده انسانی در جامعه از بین رفته است، ایمان و اعتقادی در مردم نیست، عدالتی در امور حکومتی بر مردم وجود ندارد، هر گروه از مردم بر خلاف آنچه هستند عمل می کنند و ریاکاری و سالوس و بیزگی اصلی آنان است. راهکاری که او برای نجات جامعه از اوضاع آشفته پیشنهاد می کند این است که هرکس باید به تکلیف دینی خود عمل کند. در این صورت است اوضاع بهبود خواهد یافت. او مردم جامعه را موعظه می دهد که از گذشت روزگار عبرت بگیرند و از قیامت بترسند و حرص و آز را کنار بگذارند و با عدالت رفتار کنند تا جامعه ای مطلوب و آکنده از فضایل و صفات حمیده بسازند.

منابع و مأخذ

- براهنی، رضا (۱۳۷۱)، طلا در مس (در شعر و شاعری) ج ۳، ناشر: نویسند، چاپ اول.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۶)، جامعه شناسی ادبیات فارسی، انتشارات فروغ آزادی، چاپ اول.
- جمال، نادیه (۱۳۸۲)، بقای بعد از مغول، نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی در ایران، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات فرزانه، چاپ اول.
- رودکی سمرقندی، محمد (۱۳۷۲)، دیوان به کوشش منصور، جهانگیر، انتشارات ناهید، چاپ اول.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳)، شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، انتشارات حروفیه، چاپ اول.
- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۷)، جامعه شناسی ادبیات، انتشارات توس، چاپ اول.
- سنایی غزنوی، حکیم (۱۳۷۵)، دیوان. به اهتمام بابایی، پرویز، انتشارات نگاه، چاپ اول.
- شکیبا، پروین (۱۳۷۰)، شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات هیرمند، چاپ اول.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، غزل در شعر فارسی، انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم.
- فرخی سیستانی (۱۳۵۵)، دیوان، چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- منوچهری دامغانی (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، به اهتمام: دبیر سیاقی، سید محمد، انتشارات زوار، چاپ دوم.



مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی
دانشگاه بیرجند - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مهدی محقق، رحیم سلامت آذر(۱۳۸۹)، جایگاه بدیع در دیوان نزاری قهستانی، نشریه اندیشه‌های ادبی، شماره دوم و سوم، ۶۳-۸۶
نزاری قهستانی(۱۳۷۱)، دیوان، به اهتمام محمود رفیعی، با مقدمه و دیباچه مظاهر مصفا، انتشارت علمی، چاپ اول